

جمله می‌توان به آزادسازی تجارت، خصوصی‌سازی و کاهش تصدّی دولت، قطع یارانه‌های دولتی و کمرنگ شدن حضور دولت در این سازمان و... اشاره کرد. و از سوی دیگر اقتصاد ایران به لحاظ ساختاری هنوز دارای ضعف‌های عمده‌ای است و بطور کامل برای حضور در صحنه تجارت جهانی توانا نیست، اجرا و پیگیری سیاست‌های توسعه صادرات در مقابل سیاست جایگزینی واردات و شناخت هرچه بیشتر مزیت‌های نسبی در بخش‌های مختلف صنعتی و کشاورزی بیش از پیش لازم و ضروری می‌نماید. اما چون ورود به این سازمان در ابتدا کشورهای در حال توسعه را با چالش‌های عمده‌ای در صنایع داخلی روبرو خواهد ساخت، مقررات به تصویب رسیده سازمان جهانی بازرگانی برای کشورهای در حال توسعه فرصتهایی را متناسب با شرایط اقتصادی آنها در نظر گرفته است تا بتوانند خود را با الزامات مربوط به اقتصاد و تجارت آزاد تطبیق دهند و تشنه‌های ناشی از تغییرات ساختاری را در اقتصاد خود به حداقل برسانند. این فرصت‌ها را اصطلاحاً با عنوان «رفتار ویژه با کشورهای در حال توسعه»^۱ می‌شناسند.

تحقیق حاضر با توجه به اهداف مندرج در برنامه سوم توسعه در رابطه با صادرات غیر نفتی و بررسی اجمالی قوانین و مقررات مربوط به این رفتار ویژه در سازمان جهانی بازرگانی و با نگاهی به تجربیات دیگر کشورها در این زمینه به دنبال آن است که نشان دهد باید با ایجاد هماهنگی میان سیاست‌های توسعه صادرات و الزامات و مقررات این «رفتار ویژه» در سازمان جهانی بازرگانی، از هم‌اکنون گام‌های اولیه را در جهت ایجاد آمادگی صنایع داخلی برای ورود به جرگه تجارت آزاد بین‌الملل و عقب نماندن از رشد و توسعه جهانی برداشت.

جهانی شدن اقتصاد

از تحولات عمده ساختار اقتصاد جهانی از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، جهانی شدن اقتصاد است که به معنی از بین رفتن مرزهای ملی است و از خصوصیات آن ادغام تدریجی اقتصادهای ملی در اقتصاد بین‌الملل از طریق گسترش حجم تجارت

از دو دهه قبل، اقتصاد جهانی در پی بی‌اعتبار شدن الگوهای اقتصادی و برنامه‌ریزی متمرکز و دولتی، دچار تغییر و تحولات عمده‌ای گردیده و استفاده از عناصر اقتصاد بازار در نظام اقتصادی، مورد پذیرش اکثر کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای بلوک شرق سابق قرار گرفته است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه به سوی خصوصی‌سازی، کاهش دخالت‌های دولت در امور اقتصادی، مقررات‌زدایی، آزادسازی تجارت و بین‌المللی کردن رفتارهای اقتصادی و تلاش در جهت جلب سرمایه‌های خارجی روی آورده‌اند. این تحولات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل خود به خود زمینه‌ساز تشکیل گات و سپس در شکل کاملتر آن سازمان جهانی بازرگانی (WTO) - که خود به نوعی بُعد اقتصادی فرایند جهانی شدن محسوب می‌گردد - شده است.

کشور ما نیز به منظور جبران عقب‌افتادگی و رسیدن به رشد و پویایی اقتصادی راهی جز توسعه صنعت و تجارت خارجی و دستیابی به سهم مناسب در بازارهای جهانی ندارد. به همین منظور هنگام تنظیم و تصویب قانون برنامه سوم کشور، مقولاتی چون قانونمند کردن رفتارها، خصوصی‌سازی، ساماندهی شرکتهای دولتی، رفع انحصارات و رقابتی کردن فعالیتهای اقتصادی، هدفمند کردن یارانه‌ها، دور نگاه داشتن دولت از تصدّی‌های جدید، ایجاد بازار سرمایه و برقراری امنیت برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفته و از اصول تقریباً ثابت و بدیهی برنامه سوم شده است. از جمله ماده ۱۱۳ این قانون که صریحاً به منظور تحقق جهش صادراتی در برنامه سوم توسعه، خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی را تدوین و لازم‌الاجرا نموده است و در ماده ۱۱۷ نیز برای تنظیم این خط‌مشی‌های صادراتی کشور و رفع مشکلات و موانع آن و اجرای سیاست‌های مصوب، نظر به تشکیل شورای عالی توسعه صادرات غیر نفتی دارد. اما از آنجا که ایران به طور رسمی درخواست خود را برای عضویت در سازمان جهانی بازرگانی تسلیم نموده است و پیوستن به این سازمان دارای الزامات و قوانین مشخصی است - که از آن

سیاست توسعه صادرات و ارتباط آن با پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی

فرهاد جوان

این موضوع و چگونگی عکس‌العمل آنهاست. موضوع کشورهای در حال توسعه را در برابر جهانی شدن باید موضع بیم و امید نامید. چرا که از یک سو بیم از حاشیه‌نشینی و عواقب سوء این پدیده دارند و از سوی دیگر، امیدوار به بهره‌گیری از فرصت‌های تازه‌ای هستند که برایشان موجود می‌آید.^۲

سازمان جهانی بازرگانی

سازمان جهانی بازرگانی رکن حقوقی و سازمانی نظام چندجانبه تجاری است. این سازمان تعهدات قراردادی اعضا و نحوه اجرای قوانین و مقررات تجاری داخلی توسط دولت‌ها را مقرر می‌دارد و مجمعی است که در آن روابط تجاری کشورها از طریق بحث، مذاکره و داوری شکل می‌گیرد.

سازمان جهانی بازرگانی در اول ژانویه ۱۹۹۵ تأسیس گردید. دولت‌های عضو در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ مذاکرات دور اروگوئه را به پایان رساندند و وزرای مربوطه با امضای سند نهایی در اجلاس مراکش در آوریل ۱۹۹۴، حمایت سیاسی خود را از نتایج به دست آمده اعلام نمودند. اعلامیه مراکش مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ تصریح داشت که مذاکرات دور اروگوئه موجب تقویت اقتصاد جهانی گشته و به تحکیم تجارت، سرمایه‌گذاری، اشتغال و درآمد در سراسر جهان منجر خواهد شد. سازمان جهانی بازرگانی تجسم عینی نتایج دور اروگوئه و جانشین موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) است. تا پایان سال ۱۹۹۶ تعداد ۱۲۹ کشور در این سازمان عضویت داشتند و ۲۸ کشور دیگر نیز در حال مذاکره در مورد شرایط ورود به این سازمان می‌باشند.

وظایف اصلی سازمان جهانی بازرگانی از این قرار است:

- ۱- مدیریت و اجرای موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه؛
- ۲- مجمعی برای مذاکرات تجاری چندجانبه؛
- ۳- تلاش در جهت حل و فصل اختلافات تجاری اعضا؛
- ۴- نظارت بر سیاست‌های اقتصادی و تجاری اعضا؛

کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری در سهام و توریسیم بین‌المللی است.^۲ در این شرایط عرصه اقتصاد بین‌الملل صحنه مبارزه کشورهای با هم نیست بلکه میدان مسابقه‌ای است که هر رقیب می‌خواهد برنده آن باشد. پیشینه تاریخی این پدیده را در سطح جهانی و بین‌المللی دستکم می‌توان از اوایل نیمه دوم قرن بیستم سراغ گرفت. اتفاقاتی نظیر تأسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) انتشار کتاب دهکده جهانی نوشته مک‌لوهان (۱۹۶۵)، انتشار کتاب موج سوم نوشته الوین تافلر (۱۹۷۸)، پایان جنگ سرد (۱۹۸۹) و اتحاد پولی یازده کشور اروپایی (۱۹۹۸) همگی از پیش‌زمینه‌های بروز پدیده‌ای است که هر چه می‌گذرد بر شدت و قدرت آن افزوده می‌گردد. می‌توان گفت شرایط و مسیر حرکت اقتصاد جهانی به گونه‌ای است که بروز این پدیده و تقویت آن نتیجه منطقی این حرکت و شرایط است. برای مثال، در تأسیس گات و متعاقب آن سازمان جهانی بازرگانی در سال ۱۹۹۵ چیزی که بیش از همه نقش داشت این بود که شرایط تولیدی و رشد اقتصادی کشورها به جایی رسیده بود که آزادسازی تجارت در جهان به صورت امری اجتناب‌ناپذیر در آمده بود. این سازمان امروزه با آزادسازی جریان سرمایه در جهان بیشترین نقش را در پیشبرد و تقویت پدیده‌ای دارد که امروزه از آن به‌عنوان جهانی شدن یاد می‌کنیم. جوهره اصلی پدیده جهانی شدن، وابستگی متقابل کشورهای تروتمند و پیشرفته است که دستکم برای اینکه خود پیشرفت بهتری داشته باشند تمایل به عقب‌نگهداشتن کامل کشورهای فقیر و در حال توسعه ندارند. ضمناً چنین نیست که این کشورها تا به حال نیز امتیازی به کشورهای در حال توسعه نداده باشند. برای نمونه، در این زمینه می‌توان به ترتیبات (GSP) در سازمان جهانی بازرگانی اشاره کرد که مطابق آن کشورهای توسعه‌یافته برای بعضی از کالاها و صادراتی کشورهای در حال توسعه تخفیفات تعرفه‌ای در نظر می‌گیرند. بنابراین به نظر می‌رسد که نباید جهانی شدن را برای کشورهای در حال توسعه بد مطلق دانست. بلکه آنچه برای این دسته از کشورها می‌تواند خطرناکتر از خود پدیده جهانی شدن باشد، نحوه برخورد آنها با

○ ساختار فعلی اقتصاد کشور برای حضور جدی و سودآور در بازارهای جهانی در سطح وسیع مناسب نیست در حالی که با توجه به استعدادها و ظرفیتهای بالقوه کشور و رفع کاستی‌ها و نواقص موجود در بخشهای مختلف، ایران به آسانی می‌تواند در نظام تجاری بین‌الملل حضوری فعال داشته باشد.

بین الملل و مشارکت روزافزون کشورها در نظام اقتصادی جهان، موجب ثبات سیاسی بین المللی می گردد.

۵- سیاستهای آزادسازی اقتصادی و تجاری که کشورهای در حال توسعه طی سالیان اخیر در جهت استفاده از فرصتها و امکانات بین المللی و نهایتاً توسعه صادرات خود اتخاذ نموده اند، بیش از گذشته تقویت خواهد شد.

۶- همکاری و رقابتهای اقتصادی، تجاری و تکنولوژیک وجه غالب روابط بین الملل را تشکیل خواهد داد.

این ویژگیها- در کنار سایر عوامل- پایه های اصلی اقتصاد جهانی را در قرن آینده تشکیل می دهند و کشورها برای بقا و توسعه باید بیش از گذشته خود را برای مواجهه با چنین نظام رقابتی آماده سازند.^۲

بررسی روند تجارت جهانی و سهم کشورهای در حال توسعه

روند تجارت جهانی را از ابتدای قرن بیستم می توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد:

دوره نخست از ابتدای قرن بیستم تا سالهای دهه ۱۹۵۰ را در بر می گیرد و دوره بعد، از دهه ۱۹۵۰ به این سو آغاز شده است. صادرات کشورهای جهان سوم در دوره نخست دارای رشدی فزاینده و چشمگیر و تراز بازرگانی این کشورها در این دوران مثبت بوده است. بررسیهای انجام شده نشان می دهد که در سال ۱۹۰۰ مقدار صادرات این کشورها ۱۷/۶۶ درصد رقم کل صادرات دنیا بوده است. اما از سال ۱۹۵۲ و بویژه از سال ۱۹۵۵ به بعد حتی با وجود افزایش تولید و فروش نفت، سهم کشورهای جهان سوم در تجارت جهانی مرتباً رو به کاهش بوده است. صادرات کشورهای جهان سوم در فاصله سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۰ به طور متوسط سالانه ۶ درصد رشد داشته و این روند کم و بیش در سالهای بعد نیز تداوم یافته است. اما دو عامل اقتصادی مهم باعث شده است که این کشورها نتوانند از منافع تجارت جهانی در جهت تسهیل توسعه اقتصادی خود کمک بگیرند. اولین عامل مهم در این رابطه وابستگی اقتصاد کشورهای در حال توسعه به درآمدهای ارزی ناشی از صادرات

۵- همکاری با دیگر مؤسسات اقتصادی بین المللی در تنظیم سیاستهای اقتصادی جهان.

موافقتنامه های سازمان جهانی بازرگانی در برگیرنده ۲۹ سند حقوقی مجزاست که موضوعات متعددی از کشاورزی گرفته تا منسوجات و پوشاک، خدمات، خریدهای دولتی، قواعد مبدأ، مالکیت معنوی و غیره را در بر می گیرد. گذشته از این اسناد حقوقی، ۲۵ اعلامیه، تصمیم، تفاهم نامه و زرا نیز وجود دارد که سایر وظایف و تعهدات اعضای سازمان را مقرر می دارد.

سازمان جهانی بازرگانی به طور کامل جایگزین گات گردیده است و دارای تشکیلاتی دائمی است که گذشته از کالا، تجارت خدمات و جنبه های تجاری مالکیت معنوی را تحت پوشش دارد. اما گات نیز همچنان به عنوان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت جزء لاینفک موافقتنامه سازمان جهانی بازرگانی به شمار می آید و در زمره نظامات اصلی مؤثر بر تجارت بین المللی کالا قرار دارد.

سازمان جهانی بازرگانی با احتساب متقاضیان عضویت در آن در حال حاضر بیش از ۱۵۰ کشور جهان را تحت پوشش قرار می دهد که این رقم در مقایسه با اعضای سازمان ملل متحد رقم چشمگیری است بطوری که می تواند مدعی جهانی بودن گردد.

به هر صورت، اقتصاد و تجارت جهانی پس از این تحولات و تشکیل سازمان جهانی بازرگانی از ویژگیهایی برخوردار گردیده که می توان آنها را بدین ترتیب خلاصه نمود:

- ۱- اصول اقتصاد و تجارت آزاد، ویژگی اصلی نظام تجارت جهانی خواهد بود و مزیت های رقابتی تعیین کننده جایگاه هر کشور در این نظام است.
- ۲- کشورها ضمن برطرف کردن تدریجی موانع موجود تجاری، بیش از گذشته در اقتصاد جهانی ادغام خواهند شد.
- ۳- همکاریهای اقتصادی و تجاری و پایبندی به تعهدات بین المللی مربوط به آن، کشورها را مکلف می سازد تا میان سیاستهای اقتصادی ملی و رفتارهای بین المللی خود تعادلی منطقی برقرار سازند.
- ۴- تقویت همکاریهای اقتصادی و تجاری

○ با توجه به برنامه سوم توسعه، کشور ما در درازمدت و با اجرای استراتژی توسعه صادرات خواهان حمایت از راهبرد جهش صادراتی برای بالا بردن تراز تجاری و بازرگانی خارجی خود است.

○ در مقایسه با ابتدای دهه ۱۹۸۰ امروزه سهم ایران در تولید جهانی به یک سوم و سهم آن در زمینه صادرات به یک ششم تقلیل یافته است که در واقع کمتر از سهم ایران در چهل سال پیش است.

مذاکراتی است که در هشت دور مذاکرات بین‌المللی مربوط به موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) بر جهان حاکم شده است. آخرین دور این مذاکرات که به دور اروگوئه مشهور است از سال ۱۹۸۶ شروع شد و پس از بحثهای طولانی و فشرده در سال ۱۹۹۳ به پایان رسید. ماحصل مذاکرات دور اروگوئه، تدوین موافقتنامه‌های جدیدی در زمینه محصولات کشاورزی، منسوجات و پوشاک، حقوق مالکیت معنوی، خدمات و تأسیس سازمان جهانی بازرگانی بود. در حال حاضر نیز مهمترین مسأله‌ای که هر کشوری در ارتباط با سازمان جهانی بازرگانی با آن روبروست و باید مورد توجه قرار دهد تجارت خارجی اعم از صادرات و واردات کالا و خدمات و جریان سرمایه و عوامل تولید است. لازم است هر کشور در این خصوص سیاست تجاری و اقتصادی مناسبی برای رسیدن به اهداف بلندمدت خود اتخاذ کند. هر چند سازمان جهانی بازرگانی با توجه به شرایط اقتصادی کشورهای جهان سوم استثنائاتی قائل شده و تعهدات کمتری برای آنها در نظر گرفته با این حال مشاهده شده است که بسیاری از کشورهای جهان سوم که بدون پیش‌بینی سیاست تجاری مناسب و تجهیز امکانات و منابع داخلی برای توسعه صادرات کشور، عضویت در گات را پذیرفته و سیاست آزادسازی تجارت خارجی را در پیش گرفته‌اند با موفقیت روبرو نشده‌اند. البته باید توجه داشت که عدم عضویت کشورهای در حال توسعه در گات نیز موجب مصون ماندن اقتصادشان از تحولات جهانی نخواهد شد و غالباً انزوای این کشورها را در عرصه اقتصاد بین‌المللی به دنبال خواهد داشت^۴ و با توجه به اینکه در حال حاضر حدود ۱۳۰ کشور عضو سازمان جهانی بازرگانی، ۸۰ درصد تجارت و بازرگانی دنیا را به خود اختصاص داده‌اند و با مصوبات خود کشورهای غیر عضو را عملاً در بن‌بست قرار داده‌اند هیچ کشوری نمی‌تواند مستقل از قوانین و مقررات سازمان یادشده برای اقتصاد خود برنامه‌ریزی کند. برای بقا در تجارت بین‌الملل باید در جهت از بین بردن محدودیتهای تجاری و افزایش رقابت حرکت کرد.^۵ از یک سو پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی نیازمند شرایطی از قبیل پذیرش بدون شرط اصل

مواد اولیه و عمدتاً به صورت تک محصولی است. مطابق قانون انگل، از یک سو با افزایش سطح مصرف، تقاضا برای مواد اولیه در جهان کاهش یافته و از سوی دیگر، افزایش توان تولیدی کشورهای پیشرفته و رشد فن‌آوری در کلیه ابعاد تولید و نیز افزایش تعرفه‌ها بر واردات مواد اولیه و مواد غذایی در این کشورها موجب تأثیر مضاعف در کاهش درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه شده است. عامل دوم نیز کاهش مواد اولیه و کشاورزی است که در وهله اول در نتیجه عامل نخست ایجاد شده و در وهله دوم ناشی از افزایش سهم کشورهای پیشرفته در تولید این گونه کالاهاست. بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ در حالی که تولید جهانی از ۷۱۱۰ به ۲۱۶۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت بازرگانی صادرات جهان از ۱۲۹/۸ میلیارد دلار به ۳۳۸۲ میلیارد دلار جهش کرد. به عبارت دیگر، تولید جهانی سه برابر، ولی صادرات ۲۶ برابر شد. رشد تقریباً ۹ برابری صادرات نسبت به تولید، گویای جهانی‌شدن بازار مصرف کالاها و خدمات و نقش صادرات به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی است. این بدان معنی است که به تدریج از یک سو به مشتریان برون‌مرزی تولیدات داخلی کشورهای افزوده می‌شود و از سوی دیگر مشتریان درون‌مرزی کشورها نیز برای رفع خواسته‌های خویش به تولیدکنندگان خارجی روی می‌آوردند و لذا مقدار کمتری از مصرف داخلی در اختیار تولیدکنندگان داخلی در هر کشور قرار می‌گیرد. قطعاً در این صورت تدریجاً بنگاههای اقتصادی برای بقا و موفقیت ناچارند هر چه بیشتر پاسخگوی تقاضاهای برون‌مرزی باشند و این امر ابتدا مشوق برون‌گرایی و سپس جهانی‌شدن بنگاههای اقتصادی و نهایتاً جهان‌شمول شدن اقتصاد کشورها خواهد شد. امروزه روند جهان‌شمول شدن بازارها با سرعت بیشتری ادامه دارد و تخمین زده می‌شود که بازار صادرات به حدود ۶۵۰۰ میلیارد دلار رسیده باشد. این روند بی‌گمان فرصتی برای تولیدکنندگان برون‌گرا فراهم می‌آورد که می‌توانند پاسخگوی خواسته‌های بازارهای جهانی باشند و تهدیدی است برای تولیدکنندگان درون‌گرا که توان کافی برای رقابت در بازارهای جهانی ندارند.^۵ تحولات اخیر در اقتصاد جهانی بسیار متأثر از

هاوانا به امضای ۲۳ کشور جهان (طرفهای متعاقد) رسید. از این تعداد ۱۳ کشور در حال توسعه محسوب می‌شدند که مشارکت آنها تنها حضوری ظاهری بود. این کشورها با مشکلات بازسازی و عمرانی مواجه بودند و در نتیجه به کمکهای توسعه‌ای سازمانهای بین‌المللی نیاز داشتند؛ کمکهایی که در حیطه اختیارات و مسئولیتهای بانک جهانی بود و نه گات. گذشته از این هیچ کدام از ممالک در حال توسعه در آن زمان به سطحی از توسعه صنعتی و اقتصادی نرسیده بودند که بتوانند محصولات صنعتی و نیمه صنعتی به یکدیگر و به کشورهای پیشرفته صادر کنند. لذا حضور در گات نفع چندانی برای آنها نداشت. در اواسط دهه ۱۹۵۰ نشانه‌هایی از تغییر در دیدگاههای گات به نفع کشورهای کمتر توسعه یافته بروز نمود. متعاقب نارضایتیهای روزافزون اعضای توسعه نیافته گات، این سازمان گروهی از کارشناسان را برای بررسی مسأله تعیین کرد. در گزارشی که این گروه ارائه داد خاطر نشان شده بود که سیاستهای تجاری کشورهای ثروتمند، موجب تشدید مشکلات کشورهای کمتر توسعه یافته شده است. پیرو این گزارش، گات کمیته‌ای را به نام «کمیته ۳» مأمور بررسی مشکلات خاص کشورهای کمتر توسعه یافته نمود. مطالعات این کمیته نشان داد که تعرفه‌های بالا و بویژه مالیاتهای داخلی و نیز محدودیتهای کمی به گونه تبعیض آمیزی مانع از افزایش صادرات کشورهای مزبور شده است. یک سال پس از انتشار این گزارش ۱۵ کشور کمتر توسعه یافته طی یک نشست مشترک، یادداشتی را در خصوص گسترش تجارت جهانی تسلیم گات نمودند و نهایتاً در سال ۱۹۶۳ تعداد ۲۱ کشور کمتر توسعه یافته با تصویب قطعنامه‌ای از کشورهای توسعه یافته خواستند که اقدامات ذیل را در خصوص صادرات ممالک در حال توسعه رعایت کنند:

- ۱- عدم اعمال تعرفه‌ها و موانع تعرفه‌ای جدید؛
- ۲- حذف محدودیتهای کمی غیر قانونی بر واردات؛
- ۳- بخشودگی عوارض به منظور ورود محصولات گرمسیری؛
- ۴- تنظیم جداولی برای کاهش و حذف

کامله‌الوداد (که به موجب آن، هر گونه امتیاز بازرگانی یا تعرفه‌ای که يك کشور نسبت به هر کشور عضو اعمال کند به تمام شرکای تجاری عضو قابل تعمیم است)، حذف موانع تجاری غیر تعرفه‌ای و تعرفه‌های گمرکی (آزادسازی تجاری)، حذف سوبسیدها و حمایتهای دولتی، خصوصی‌سازی و غیره است و از سوی دیگر و در صورت عدم عضویت، کشورهای عضو می‌توانند تا ۶۰ درصد بر واردات کالاها از کشورهای غیر عضو تعرفه ببندند. یعنی عملاً کشورهای غیر عضو چاره‌ای جز پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی ندارند و بایستی خود را با این جریان فراگیر بین‌المللی هماهنگ سازند.^۸ کشورهای در حال توسعه چون پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی و گذر از شرایط آن با چالشهای عمده‌ای در اقتصاد خود مواجه می‌شوند و بسیاری از صنایع آنها توان رقابت با صنایع کشورهای توسعه یافته را ندارد ابتدا از پیوستن به این سازمان خودداری می‌کردند و در ادامه نیز با اعتراض به بعضی از قوانین و مقررات این سازمان خواستار تعدیل در بعضی از آنها و در نظر گرفتن موقعیت و شرایط اقتصادی این کشورها و دادن بعضی از فرجه‌ها از سوی کشورهای توسعه یافته شدند که پس از بحثها و گفتگوهای فراوان و با افزوده شدن فصل چهارم به موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، این فرجه‌ها به عنوان اصل «رفتار ویژه و متفاوت با کشورهای در حال توسعه» در گات مورد توافق و تأکید قرار گرفت. این فرجه‌ها در مقوله‌هایی چون لغو محدودیتهای زمانی، طولانی‌تر کردن دوره‌ها برای اجرای تعهدات خاص در هر يك از موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه، انعطاف‌پذیری در تعهدات و رویه‌ها و کمکهایی فنی و مشاوره‌ای قابل طبقه‌بندی است.

رفتار ویژه و متفاوت با کشورهای

در حال توسعه

در سازمان جهانی بازرگانی

تاریخچه

در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) به عنوان فصل چهارم منشور

○ ایران از تحولات مهم برون‌مرزی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ماندروند جهانی شدن، جایگزینی صادرات با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تغییر نقش شرکتهای چندملیتی، و توسعه اطلاعات و ارتباطات دور مانده است.

تعرفه‌ها در مورد محصولات ساخته شده و نیمه‌ساخته؛

۵. حذف مالیاتهای داخلی در مورد کالاهایی که تماماً یا عمدتاً در کشورهای کمتر توسعه یافته تولید می‌شود.

پس از آن، کشورهای در حال توسعه با روی آوردن به سازمان ملل متحد، خواستار تشکیل کنفرانسی برای بررسی مشکلات تجاری خود شدند که این تلاشها در نهایت سبب افزوده شدن فصل جداگانه‌ای به موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت تحت عنوان «تجارت و توسعه» گردید.

نهایتاً در اعلامیه پوتادل ایسته که براساس آن مذاکرات دور ارو گونه آغاز گردید رفتار ویژه و متفاوت با کشورهای در حال توسعه مورد تأکید قرار گرفت. در بخش اصول عمومی ناظر بر مذاکرات در اعلامیه یادشده آمده است که: «اصل برخورد متفاوت و مطلوبتر که در فصل چهارم و دیگر مقررات موافقتنامه عمومی و همچنین در تصمیم طرفهای متعاقد مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۹ تصریح شده باید در مذاکرات رعایت گردد».

اصول رفتار ویژه و متفاوت در سازمان جهانی بازرگانی

به طور کلی برخورد ویژه و متفاوت با کشورهای در حال توسعه در چارچوب مقررات گات شامل دور کن است:

نخست و مهمتر از همه، آزادی عمل بیشتری است که این کشورها در اتخاذ تدابیر تجاری محدودکننده نسبت به ممالک صنعتی از آن برخوردارند. انعکاس این آزادی عمل در: (۱) تعداد کمتر تعرفه‌های تثبیت شده؛ (۲) به لحاظ مشکلات تراز پرداختها در چارچوب ماده (۱۸) ب) گات؛ و (۳) تعهدات کمتر در مورد سایر تدابیر محدودکننده نظیر یارانه‌های داخلی و صادراتی، مجوزهای ورود و خریدهای دولتی پیداست.

دوم، کشورهای در حال توسعه برای صادرات خود به کشورهای پیشرفته از دسترسی ترجیحی برخوردارند. همچنین می‌توانند برای صادرات به بازارهای یکدیگر (بین ممالک در حال توسعه) ترجیحات تجاری قائل شوند.^۱ در همین رابطه برای برخورد متمایز و

مطلوبتر با کشورهای در حال توسعه ابتدا ماده ۱۸ موافقتنامه گات اصلاح شد. عمده‌ترین معافیت‌های کشورهای در حال توسعه از مقررات گات در این ماده در دو گروه جای می‌گیرد: الف- صنایع نوپا ب- تراز پرداختها.

برای نمونه در بند ۴ ماده یادشده آمده است «طرف متعاقدی که اقتصادش تنها می‌تواند پاسخگوی سطح پایین زندگی باشد و در مراحل اولیه توسعه قرار دارد می‌تواند موقتاً از مقررات مواد دیگر موافقتنامه حاضر، به گونه پیش‌بینی شده در قسمتهای الف، ب، ج این ماده عدول کند.» به نظر می‌رسد که این بند مربوط به کشورهای برخوردار از کمترین درجه توسعه یافتگی (LDCs) باشد که به آنها اجازه داده شده است «موقتاً» از قسمت اعظم مقررات این ماده یعنی قسمتهای الف، ب، ج معاف گردند. با توجه به پیش‌بینی مولود مختلف معافیت از قواعد موافقتنامه برای کشورهای متعاقد (که غالباً قابل اطلاق به وضعیت کشورهای در حال توسعه نیز هست) بندهای ماده ۱۸ موافقتنامه بعداً به «بندهای فرار» (escape clauses) شهرت یافت.

قبلاً نیز اشاره شد که نهایتاً برای رفتار ویژه با کشورهای در حال توسعه فصل چهارم با عنوان «تجارت و توسعه» به موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) افزوده شد. اولین ماده از این فصل از موافقتنامه، ماده ۳۶ است که خود از ۹ بند تشکیل گردیده و محور همه بندها در نظر گرفتن موقعیت ویژه کشورهای توسعه نیافته در رابطه با کشورهای توسعه یافته است. برای نمونه در بند ۵ از این ماده آمده است: «دسترسی بیشتر به بازارها در گسترده‌ترین سطح تحت هر شرایط مطلوب برای محصولات پردازش شده و ساخته شده‌ای که عملاً یا به طور بالقوه مورد توجه ویژه طرفهای متعاقد کمتر توسعه یافته از لحاظ صادراتی است ضرورت دارد.»

بند ۸ از این ماده نیز به کاهش یا حذف تعرفه‌ها و رفع موانع غیر تعرفه‌ای برای کشورهای در حال توسعه اشاره دارد: «طرفهای متعاقد توسعه یافته بابت تعهداتی که در مذاکرات تجاری برای تقلیل یا حذف تعرفه و دیگر موانع تجارت طرفهای متعاقد کمتر توسعه یافته به عمل آورند انتظار عمل متقابل

○ با توجه به تجربیات دیگر کشورهای به نظر می‌رسد که استراتژی توسعه صادرات مناسبترین روش برای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور است. البته لازمه انتخاب این استراتژی قبول مکانیسم بازار، محدود نمودن مداخله دولت در اقتصاد، و ادغام سریع در بازارهای جهانی است.

○ لزوایه تجارت خارجی
کشورها به دو دسته کلی
برون گرا و درون گرا تقسیم
می شوند. کشورهای
درون گرا کشورهای طرفدار
سیاست جایگزینی واردات
هستند و کشورهای
برون گرا کشورهای قائل به
توسعه صادرات.

برابری با کشورهای پیشرفته برخوردار گردند و دستکم کنالایی برای تبادل و حرفی برای گفتن داشته باشند. اما به مجرد اینکه توان اقتصادی کشورها افزایش یابد، حقوق مورد نظر نیز موضوعیت خود را از دست می دهد. در هر صورت در نظام تجارت بین الملل قرن آینده، کشورهای در حال توسعه نمی توانند به اتکای این ترجیحات و امتیازات رفتار ویژه، استراتژی تجاری خود را تدوین کنند، بلکه باید در صدد بالا بردن توان صنعتی و تجاری و نیز قدرت رقابتی خود در بازارهای بین المللی باشند.^{۱۱}

به عبارت دیگر، در نظام جدید تجارت و بازرگانی بین الملل، با توجه به سهم زیاد کشورهای در حال توسعه، قواعد و مقررات ویژه مختلفی به نفع آنها پیش بینی گردیده تا توان رقابت آنها در مقایسه با سایر اعضای توسعه یافته سازمان جهانی بازرگانی به میزان مورد قبول افزایش یابد و این اقدام که با توجه به واقعیت های اقتصادی این کشورها صورت گرفته در تاریخ سازمان های بین المللی کم نظیر است. ولی میزان اثر بخشی این قواعد و مقررات ویژه منوط به نحوه استفاده مؤثر کشورهای در حال توسعه از این فرصت ها یا به عبارتی به «دیپلماسی تجاری» آنها بستگی خواهد داشت.^{۱۲}

در این زمینه چین را می توان به عنوان يك تجربه نسبتاً موفق نام برد که پس از طی يك دوره ۱۵ ساله به سازمان جهانی بازرگانی پیوست.

نگاهی به تجربه چین

در سال های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، هنگامی که کشورهای جهان دست اندر کار بنیان نهادن نظم جدید اقتصادی و تجاری جهانی بودند، کشور چین هم در جمع آنها قرار داشت. بر همین اساس، هنگام امضای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در سال ۱۹۴۸ چین یکی از ۲۳ کشور بنیانگذار آن محسوب می شد. سال ۱۹۴۹ انقلاب کمونیستی چین به رهبری مائو به پیروزی رسید. در سال ۱۹۵۰، یعنی يك سال پس از روی کار آمدن کمونیستها، دولت انقلابی چین ضمن محکوم کردن گات به عنوان باشگاه سرمایه داری، خروج چین را از این نهاد بین المللی اعلام کرد. اگر چه تصمیم کمونیست های انقلابی چین برای

تعرفه های گمرکی کالا های وارداتی به منظور حمایت از صنایع داخلی یا به هر دلیل دیگر است. مواد ۸، ۳، ۹ گات ۱۹۴۷ نیز به حذف اینگونه موانع اشاره دارد اما قاعده مقرر در ماده ۱۸ گات در مورد معافیت مشروط کشورهای در حال توسعه از قاعده منع اعمال موانع غیر تعرفه ای نیز می تواند کاربرد داشته باشد. در رابطه با تجارت خدمات و حقوق دارایی های فکری (برای نمونه، قانون کپی رایت) نیز موافقتنامه هایی در سازمان جهانی بازرگانی به تصویب رسیده است. برای نمونه، در زمینه تجارت خدمات، موافقتنامه ای که شامل کلیه فعالیت های تجاری در بخش خدمات و شیوه های عرضه آنهاست وجود دارد. در ارتباط با حقوق دارایی فکری نیز يك دوره انتقالی برای پیوستن کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شده است.^{۱۳}

در موافقتنامه کشاورزی نیز کشورهای با کمترین درجه توسعه یافتگی (LDCs) از هر گونه تعهدات کاهشی معاف گردیده اند. سایر کشورهای در حال توسعه نیز مجازند تعهدات کاهشی خود را طی يك دوره زمانی ۱۰ ساله در مقایسه با ۶ سال برای کشورهای توسعه یافته به اجرا در آورند.

در موافقتنامه بهداشتی و بهداشت نباتی نیز محدوده زمانی بیشتری برای اینگونه حمایت های بهداشتی در خصوص محصولات کشورهای در حال توسعه پیش بینی شده است. کشورهای با کمترین درجه توسعه یافتگی به مدت ۵ سال و دیگر کشورهای در حال توسعه برای ۲ سال می توانند اجرای این موافقتنامه را به تأخیر اندازند.

در موافقتنامه موانع فنی تجارت نیز تصریح شده است که کشورهای در حال توسعه در صورت درخواست می توانند از انجام تعهدات خود در يك محدوده زمانی معین معاف گردند.

با این حال همانطور که در مفهوم برخوردار و رفتار ویژه و مطلوبتر در موافقتنامه های گات و سپس دور ارو گونه مشاهده گردید تمامی این ترتیبات جنبه وقت دارد و طی دوره خاصی به اتمام می رسد و این امتیازات برای مدت زمان خاصی در نظر گرفته شده است تا این کشورها بتوانند موقعیت رقابتی خود را در تجارت بین الملل ارتقا بخشند و در مذاکرات تجاری خود از موضع نسبتاً

○ چین می‌خواهد در سازمان جهانی بازرگانی، کشوری در حال توسعه در نظر گرفته شود زیرا در این صورت می‌تواند برای حفظ صنایع نوپایش کماکان از تعرفه‌های حمایتی استفاده کند.

خروج از گات اقدامی بسیار ساده بود اما همین امر در دوران بعد مشکلاتی برای آن کشور ایجاد کرد. آن روز که دولت کمونیستی چین تصمیم به خروج از گات گرفت، شاید به مخیله رهبران این کشور هم خطور نمی‌کرد که ممکن است در فاصله کمتر از نیم قرن مجبور شوند برای ورود مجدد به آن سالها انتظار بکشند. اما به نظر می‌رسد واقعیت‌های نظام بین‌الملل بیرحم‌تر از آن بوده که در برابر آرمانهای کمونیست‌های انقلابی چین سر فرود آورد. رهبران چین چهل سال پس از پیروزی انقلاب کمونیستی با فاصله گرفتن از آرمانهای خویش و پیشه کردن واقع‌بینی در برخورد با نظام بین‌المللی، بار دیگر در اواخر دهه ۱۹۸۰ مجبور شدند تقاضای عضویت در همان گاتی را تسلیم کنند که در سال ۱۹۵۰ با محکوم کردن آن به عنوان ابزار سرمایه‌داری از آن خارج شده بودند. پس از مرگ مائو و روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، اصلاحات اقتصادی در چین آغاز شد. به موازات گشایش‌های اقتصادی این دوره، اقتصاد مارکسیستی به تدریج در برابر اقتصاد بازار در چین عقب‌نشینی کرد. مدیریت اقتصاد رو به رشد چین بدون ارتباط معقول با جهان خارج درخواست عضویت این کشور در گات را ارائه کرد. تحولات سیاسی از جمله سرکوب خونین تظاهرات طرفداران دموکراسی در میدان «تیان آنمن» و نیز تجدیدنظر دولت چین در برخی از برنامه‌های آزادسازی اقتصادی بر مذاکرات این کشور با اعضای گات سایه افکند و در نتیجه، چین نتوانست تا پایان دهه ۱۹۸۰ به این نهاد بپیوندد. با آغاز به کار سازمان جهانی بازرگانی، چین که در ورود به گات ناکام مانده بود، همزمان با ادامه مذاکرات الحاق خویش با اعضای سازمان یادشده به منظور فراهم کردن بستر مناسب از یک برنامه بزرگ آزادسازی تجاری در این کشور خبر داد. هدف این برنامه جلب حمایت آمریکا برای الحاق چین به سازمان جهانی بازرگانی بود. طبق این برنامه تعرفه‌های واردات تا ۳۰ درصد کاهش می‌یافت و تأسیس شرکتهای خارجی مشترک نیز مجاز می‌شد.

در سال ۱۹۷۷ چین برای سرعت بخشیدن به فرایند الحاق به سازمان جهانی بازرگانی عوارض واردات در این کشور را از ۲۳ درصد به ۱۷ درصد

کاهش داد. با این حال، با آنکه چین در سال ۱۹۹۸ وعده کاهش بیشتر تعرفه‌ها را به شرکای تجاری خود داده بود اما آنها اصرار داشتند که چین باید درهای خود را به روی محصولات و خدمات خارجی بیشتر بگشاید. حال این پرسش مطرح است که چرا فرایند الحاق چین به سازمان جهانی بازرگانی بیش از پانزده سال به طول انجامیده است. دلیل این امر را می‌توان در منافع اقتصادی چین از یک سو و اعضای سازمان یادشده به ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا از سوی دیگر دانست.

همانطور که دیدیم موافقتنامه‌های سازمان جهانی بازرگانی برای کشورهای در حال توسعه عضو این سازمان یا آن دسته از کشورهای در حال توسعه‌ای که جدیداً به آن می‌پیوندند یک رشته امتیازاتی در نظر گرفته است. برای نمونه، موافقتنامه کشاورزی میزان یارانه‌های اعطایی به کشاورزان در کشورهای در حال توسعه را بالاتر از سطح آن در کشورهای توسعه یافته در نظر گرفته یا موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری یک دوره انتقالی پنج ساله برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته است. اعطای چنین امتیازاتی به کشورهای در حال توسعه در موافقتنامه‌های سازمان جهانی بازرگانی موجب گشته تا چین به رغم حجم عظیم اقتصاد خود سعی کند به عنوان یک کشور در حال توسعه به این سازمان بپیوندد و از این امتیازات برخوردار شود. در بیانیه «لونگ یونگ» رئیس هیأت مذاکره کننده چین با گروه کاری الحاق این کشور به سازمان جهانی بازرگانی که در پایان شانزدهمین نشست گروه کاری منتشر شد در این خصوص چنین آمده است: «همانطور که مکرراً در موقعیتهای مختلف در گذشته تأکید کرده‌ایم به‌رغم پیشرفت بزرگی که در توسعه اقتصادی چین در دو دهه گذشته رخ داده، ما هنوز قاطعانه معتقدیم که چین یک کشور در حال توسعه است. موضع ما در الحاق به سازمان جهانی بازرگانی به عنوان یک کشور در حال توسعه تنها بیانگر سطح واقعی اقتصاد چین در مرحله کنونی نیست بلکه انتخاب سیاسی ما نیز همین است. این یکی از اصول اساسی است که ما در مذاکرات ۱۵ ساله گذشته بدان پایبند بوده‌ایم. ما درخواست برای کاهش میانگین سطح تعرفه‌هایمان به سطح تعرفه‌های

عواید آنها بیشتر نیز خواهد شد. در چنین نظام تجاری مثلاً برای کشورهای پُر درآمد معقول نیست که مقادیر زیادی کالاهای کاربر، مانند پوشاک با کیفیت نازل، اسباب بازیهای ساده و... تولید کنند. برای این کشورها به صرفه تر است که به آموزش و تربیت نیروی انسانی خود در سطح بالا بپردازند تا کیفیت نیروی کارشان بهبود و ارتقا یابد و بتوانند این نیروهای آموزش دیده و متخصص را به صنایعی منتقل کنند که از تکنولوژیهای پیچیده تر برخوردارند. انطباق روزافزون الگوی تجارت چین با اصل مزیت نسبی در مورد صادرات کاملاً مشهود است به گونه ای که این کشور بخش روبهرشدی از تقاضای جهانی را برای پوشاک و منسوجات نسبتاً ارزان، اسباب بازیهای ساده، کفش و کالاهای ورزشی تأمین می کند. در جانب واردات نیز این انطباق به همان اندازه آشکار است. وارداتی که سریعترین رشد را داشته اند ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل هستند، به ویژه دستگاههایی که تکنولوژی آنها بالاتر از آن است که چین بتواند در داخل کشور خود تولید کند. بطور خلاصه، چین بازار رو به رشدی برای کالاهای سرمایه ای است که در آن پیشرفته ترین کشورهای صنعتی از مزیت نسبی برخوردارند.^{۱۲} با این حال باز هم چین می خواهد در سازمان جهانی بازرگانی کشوری در حال توسعه در نظر گرفته شود. زیرا در این صورت می تواند برای حفظ صنایع به اصطلاح نوپایش کماکان از تعرفه های حمایتی استفاده کند. نشانه هایی وجود دارد حاکی از اینکه چین در نظر دارد از صنایع انومبیل سازی، ماشین آلات و الکترونیک، صنایع شیمیایی و احتمالاً هوانوردی خود در حد امکان حمایت کند و با استفاده از مصوبه رفتار ویژه و مطلوبتر با کشورهای در حال توسعه در سازمان جهانی بازرگانی در برخی موارد حتی تا ده سال از صنایع خود حمایت های پیشین را به عمل آورد.

به هر حال چین پس از ۱۵ سال تلاش برای عضویت در این سازمان آخرین موانع موجود را پشت سر گذاشت و بزودی در نظام تجارت بین الملل نقش فعال و سازنده ای بازی خواهد کرد. اما این موضوع اثرات زیادی نیز بر اقتصاد این کشور خواهد گذاشت. برای نمونه، چین به عنوان

کشورهای توسعه یافته را رد کرده ایم و تأکید نموده ایم که میانگین سطح تعرفه های چین باید مشابه سطح تعرفه های کشورهای در حال توسعه باشد. در بخش خدمات، تأکید کرده ایم که نمی توانیم بازارمان را همچون یک کشور توسعه یافته باز کنیم بلکه فقط تعهدات خود در این زمینه را در حد بازگشایی بازار کشورهای در حال توسعه می پذیریم.» بیانیۀ یونگ ضمن تأکید بر وضعیت در حال توسعه چین در این خصوص افزوده است: «با وجود این، مانگرشی عملگرایانه نسبت به بسیاری از رفتارهایی که برای کشورهای در حال توسعه در موافقتنامه ها و رویه های سازمان جهانی بازرگانی گنجانده شده است اتخاذ کرده ایم. در برخی از بخشها که چین از قبل، همچون سایر اعضای سازمان جهانی بازرگانی توان اجرای تعهدات را کسب کرده است نیازی به بهره مندی از رفتارهای ترجیحی منظور شده برای کشورهای در حال توسعه در برخی از موافقتنامه های این سازمان، ندیده ایم.» برای نمونه، با آنکه موافقتنامه جنبه های تجاری حقوق مالکیت فکری یک دوره انتقالی پنج ساله برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته است، اما چون دولت چین از قبل توان اجرای کامل این موافقتنامه را به دست آورده بود، بر بهره مندی از این دوره انتقالی تأکید نکرده است. در پرتو چنین نگرشی است که چین در مذاکرات خود با آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد میزان یارانه های کشاورزی که از مهمترین مسائل در فرایند الحاق این کشور به سازمان جهانی بازرگانی تلقی می شود برای مدتها بر رقم ۱۰ درصد تأکید می کرد و حاضر نبود از آن کوتاه بیاید اما در نهایت حاضر شد در سطح ۸/۵ درصد با آنها مصالحه کند و این یعنی اتخاذ موضعی بین وضعیت در حال توسعه و توسعه یافته.^{۱۳}

ترکیب رو به تکامل کالا در تجارت چین نشان می دهد که الگوی تجارت چین از اصل مزیت نسبی تبعیت می کند. ویژگی اساسی تجارت مبتنی بر مزیت نسبی آن است که همه کشورهای از مشارکت در دادوستد داوطلبانه منتفع می شوند و در صورتی که به مرور زمان بتوانند بخش بزرگتری از نیروی کار و دیگر عوامل تولید را به بخشهایی که در آنها دارای مزیت نسبی اند انتقال دهند، منافع و

○ چین با وجود حجم عظیم اقتصاد خود سعی دارد به عنوان یک کشور در حال توسعه به سازمان جهانی بازرگانی بپیوندد تا از امتیازات در نظر گرفته شده برای این کشورها بهره مند شود.

در حال توسعه به تقویت و نوسازی ساختار اقتصادی و صنعتی خود دست زده است و با شناخت و ایجاد مزیت‌های نسبی به منظور ایجاد قدرت چانه‌زنی بالا خود را آماده ورود به این سازمان کرده است و قطعاً در درازمدت این موضوع به سود این کشور و تأمین منافع ملی آن تمام خواهد شد.

استراتژی توسعه صادرات یا جایگزینی واردات در تجارت بین الملل

با نگرشی بر چگونگی تحول ثروتهای تجارت بین الملل جایگاه سیاست‌های حمایتی در مجموعه سیاست‌های بازرگانی کشورها بهتر مشخص می‌گردد. تجارت بین الملل را در قرن هیجدهم می‌توان تحت تأثیر مکتب مرکانتلیستها دانست. آنها اعتقاد داشتند که برای افزایش ثروت دولتها باید سعی کنند تا واردات را کاهش و صادرات را افزایش دهند و به نوعی سرمایه‌داری تجاری را تبلیغ می‌کردند. آنها به دست آوردن هر چه بیشتر مسکوکات بهادار را عامل ثروت يك کشور می‌دانستند. دولت با ایجاد انحصار در واردات به نفع گروهی از تاجران و صنعتگران داخلی، سود سرشاری را نصیب آنان می‌کرد. در این برهه از زمان به نوعی سیاست‌های حمایتی وجود داشت. در اواخر قرن هیجدهم با تحولات سریع صنعتی در غرب، آدام اسمیت بنیانگذار اقتصاد بازار با انتشار کتاب ثروت ملل انتقاد شدیدی به افکار مرکانتلیستها وارد نمود. او تجارت آزاد را موتور رشد اقتصادی می‌دانست و معتقد بود که تنها آن دسته از ملل رشد اقتصادی خواهند داشت که شرایط تجارت آزاد را بپذیرند. اسمیت دلیل تجارت را مزیت مطلق هر کشور می‌دانست اما در مورد نحوه مبادله، بحث زیادی به عمل نیآورده است. پس از اسمیت دیگر اقتصاددانان کلاسیک، دیوید ریکاردو، با طرح نظریه مزیت نسبی سعی نمود تا تنگناهای نظری مزیت مطلق را بیان نماید. گرچه ریکاردو مفروضات واقعی تری در مورد علل تجارت بین کشورها مطرح می‌ساخت اما در مورد نقش دولت در سیاست‌گذاری بازرگانی اعتقاد داشت که دولت نباید در جریان اقتصاد دخالتی داشته باشد و این رقابت آزاد است که اقتصاد را خود به خود در شرایط تعادل قرار می‌دهد. کشورهای پیشرفته

گام نخست در بخش صنعت خودرو، در دو سال آتی نرخهای تعرفه این بخش را به ۸۰ تا ۶۰ درصد و نهایتاً در نیمه اول سال ۲۰۰۶ به ۲۵ درصد کاهش خواهد داد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد صنعت خودروسازی داخلی چین سخت‌ترین ضربه را به دلیل این تحولات ناشی از ورود به سازمان جهانی بازرگانی متحمل خواهد شد. اما در عوض، بخش منسوجات و پوشاک یکی از معدود زمینه‌هایی است که چین در نتیجه پیوستن به سازمان یادشده و رفع سهمیه‌ها، آشکارا منافعی از آن کسب خواهد کرد. بنابراین شرکتهای نساجی چین که در زمینه صادرات متمرکز شده‌اند در سایه این موضوع در بهترین موقعیت برای بهره‌مندی از بازار جهانی قرار می‌گیرند. همچنین در بخش انرژی، چین با هدف شکستن انحصار دولتی توافق کرده است که به تدریج بخشهای نفت خام و فرآورده‌های نفتی را به روی فعالین خصوصی باز کند. چین با الحاق به سازمان جهانی بازرگانی یا واردات سالیانه ۱۶/۵۸ میلیون تن فرآورده‌های نفتی موافقت کرده که تا برچیده شدن سهمیه‌ها در سال ۲۰۰۵، سالانه ۱۵ درصد به آن اضافه خواهد شد.

در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی نیز چین به سرمایه‌گذاریهایی مشترکی که مالکیت خارجی دارند در زمینه مدیریت سرمایه از نظر برخورداری از شرایط برابر با چینی‌ها، حداقل اجازه فعالیت را داده است. سه سال پس از الحاق، شرکتهای خارجی مجاز به داشتن ۴۹ درصد از سهام در سرمایه‌گذاریهایی مشترک خواهند بود. در بخش کشاورزی نیز چین توافق کرده است که بارانه‌های کشاورزی خود را در آینده در حد ۸/۵ درصد از ارزش تولید داخلی کشاورزی محدود کند. حقوق گمرکی محصولات کشاورزی تا ژانویه ۲۰۰۴ از ۲۲ درصد به ۱۷ درصد و در مورد محصولات کشاورزی مورد نظر آمریکا از متوسط ۳۱ درصد به ۱۴ درصد خواهد رسید.^{۱۵} با این تفاسیل به نظر می‌رسد که چین با ارزیابی منطقی و واقع‌بینانه شرایط و تحولات روابط بین الملل و نظام تجارت جهانی و برای تأثیرگذاری مثبت و عقب‌نماندن از قافله جهانی، پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی را يك الزام فرض کرده و با استفاده تمام و کامل از فرجه‌های زمانی و مصوبات رفتار ویژه با کشورهای

○ رهبران چین چهل سال پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در اواخر دهه ۱۹۸۰ مجبور شدند تقاضای عضویت در همان گاتی را تسلیم کنند که در سال ۱۹۵۰ با محکوم کردن آن به عنوان ابزار سرمایه‌داری از آن خارج شده بودند.

○ در نظام جدید تجارت و بازرگانی بین الملل، قواعد و مقررات ویژه مختلفی به نفع کشورهای در حال توسعه پیش بینی گردیده تا بتوان رقابت آنها در مقایسه با سایر اعضای توسعه یافته سازمان جهانی بازرگانی به میزان قابل قبول افزایش یابد.

وابستگی وارداتی و رسیدن به خود کفایی است. انتخاب این روش از یک سو باعث کاهش یا قطع نیازهای ارزی می شود و از سوی دیگر باعث تشویق تولیدات داخلی می گردد که با سیاستهای محدود کننده واردات مورد حمایت قرار می گیرد. اما این سیاست که به عنوان وسیله ای برای کاهش وابستگی مطرح شده بود در عمل باعث افزایش وابستگی شده است.^{۱۷} غالب ملل رو به توسعه ویژه کشورهای بزرگتر در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سیاست جاننشینی واردات را انتخاب کردند تا صنعتی شوند. آنها از صنایع نوزاد خود حمایت یا به تولد آنها از طریق نرخهای مؤثر تعرفه کمک کردند. در ابتدا این امر برای تشویق مرحله نسبتاً ساده سوار کردن قطعات خارجی انجام شد به امید آنکه بیشتر این قطعات و محصولات واسطه در داخل تولید خواهد شد. اما سیاست صنعتی شدن از طریق جاننشینی واردات عموماً تنها به موفقیتهای محدود یا به شکست انجامید. حمایتهای به عمل آمده، به صنایع داخلی بسیار ناکارآمد و قیمتتهای بسیار بالا برای مصرف کنندگان داخلی منجر شد. سیاست جاننشینی واردات در کشورهای رو به توسعه معمولاً با اضافه ارزش گذاری پول داخلی همراه بود که واردات را تشویق و صادرات را تضعیف می کرد. همچنین این سیاست منجر به غفلت از کشاورزی و سایر بخشهای اولیه گردید و نتیجه آن برای بسیاری از کشورهای رو به توسعه، تجربه کاهش در عواید حاصل از صادرات صنعتی بود و برخی از آنها حتی مجبور به واردات برخی از فرآورده های غذایی شدند که قبلاً خود آنها را صادر می کردند. برآوردها حاکی است که سیاست جاننشینی واردات باعث ضایعات بیش از ۱۰ درصد درآمد ملی شده است.^{۱۸}

در این استراتژی، همانطور که در بسیاری از کشورهای تابع این استراتژی در درازمدت مشاهده گردیده است، بازار داخلی از رقابت و امنی ماند و در نتیجه محرکهای لازم برای بهبود تولید، کاهش هزینه و قیمت تضعیف می شود و امکان نفوذ به بازارهای جهانی از بین می رود.

استراتژی توسعه صادرات

سیاست برون گرایی اقتصادی و به بیان دیگر سیاست توسعه اقتصادی بر اساس «توسعه بخش

صنعتی در اوایل قرن نوزدهم (ویژه انگلستان و فرانسه) با تکیه بر نظریه تجارت آزاد توانستند شکوفایی زیادی در اقتصادهای خود به وجود آورند. اما در ادامه، این توسعه اقتصادی جای خود را به رشد ناهمگون اقتصاد داد. بیکاری و ناهمگونی در تقسیم بازارهای فروش و مواد اولیه باعث توزیع ناعادلانه درآمد، نابرابریهای منطقه ای و فقر عمومی شد تا اینکه شوک کلاسیکها در برخورد با واقعیات اقتصادی و اجتماعی این دوره، دیدگاه خود را درباره نقش دولت تا حدودی تعدیل کردند و بتدریج سیاستهای بازرگانی وارد متون اقتصادی گردید. در مورد نقش دولت در سیاستگذاری بازرگانی، اقتصاددانانی همچون هامیلتون در آمریکا و فردریک لیست در آلمان بحث حمایت از صنایع نوزاد را مطرح کردند. لیست معتقد بود هر ملتی در مسیر توسعه از پنج مرحله عبور می کند: (۱) دوران بربریت؛ (۲) زندگی شبانی؛ (۳) کشاورزی؛ (۴) کشاورزی-صنعتی؛ (۵) کشاورزی، صنعتی و تجاری. او معتقد بود که نظام تجاری آزاد می تواند در سه مرحله نخست وجود داشته باشد ولی هنگامی که اقتصاد وارد مرحله چهارم شد اعمال سیاستهای حمایتی ضروری است. زمانی که مرحله چهارم به پایان رسید و اقتصاد در شرایط مناسب تری قرار گرفت، سیاستهای حمایتی بایستی برداشته شود.^{۱۶} اگر بخواهیم رشد و توسعه کشورهای را که در نتیجه برنامه و الگوی خاصی صورت گرفته است مشخص و تفکیک کنیم می توان کشورهای را از زاویه تجارت خارجی به دو دسته کلی درون گرا و برون گرا تقسیم کرد. کشورهای درون گرا به بیانی کشورهای طرفدار سیاست جایگزینی واردات می باشند و کشورهای برون گرا کشورهای قائل به صادرات هستند که سیاست بازرگانی خارجی آنها در جهت تشویق صادرات عمل می کند.

استراتژی جایگزینی واردات

سیاست درون نگری اقتصادی (inward look-ing strategy) به بیانی استراتژی جایگزینی واردات مبتنی بر تأمین احتیاجات بازار داخلی کشور با تولیدات داخلی است به صورتی که این تولیدات به مرور جایگزین واردات گردد. عمده ترین هدف از انتخاب این استراتژی رهایی از

○ در نظام تجارت بین الملل قرن آینده، کشورهای در حال توسعه نمی توانند به اتکای امتیازات رفتار ویژه ای که WTO برای آنها قائل شده است استراتژی تجاری خود را تدوین کنند بلکه باید در صدد بالابردن توان صنعتی و تجاری و نیز قدرت رقابت خود در بازارهای بین المللی باشند.

صادرات» مبتنی بر تشویق صادرات در کشور است، یعنی در جهت صادرات کالا و افزایش صادرات در کشور و با تأکید بر توسعه صنایعی که از مزیت نسبی برخوردارند یا اینکه به گونه ای امکانات تولیدی دارند. هدف این استراتژی نیز تأمین منافع اقتصادی کشور از طریق توسعه تنوع در صادرات و تحصیل هر چه بیشتر درآمدهای ارزی به کمک آن است. به عقیده جنری، در کشورهای در حال توسعه صادرات محصولات صنعتی نه تنها منبع رشد اقتصادی برای آنهاست بلکه در بر طرف کردن نیازهای ارزی آنها بسیار مؤثر است. توسعه صادرات کالاهای کشورهای در حال توسعه، همیشگی در تمام استراتژیهای بلندمدت توسعه از اجزای اصلی بوده است. در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تأکیدها بیشتر روی تولید کالاهای صنعتی، نخست برای بازارهای داخلی و سپس برای صادرات بوده است. از میان چند کشور مختلف آسیا و آمریکای لاتین می توان به ۳ کشور تایوان، سنگاپور و کره جنوبی اشاره کرد که در حدود سالهای ۷۳-۱۹۶۰ استراتژی توسعه صادرات را با توجه به سیاستها و تدابیری از جمله کاهش کنترل مرکزی (همراه با سیاستهای ارشادی دولت در موارد ضروری و آزاد گذاشتن فعالیتهای بخش خصوصی) به مورد اجرا گذاشتند و بهترین نتایج را از لحاظ صدور تولیدات صنعتی به دست آوردند. برای نمونه، در کره جنوبی که با کمتر از ۳۰ سال تلاش توانست خود را از فقر شدید به رشد نسبتاً بالای اقتصادی برساند دولت در دهه ۱۹۶۰ با استفاده از نیروی کار فراوان و ارزان و به بیانی با استفاده مطلوب از مزیت نسبی کشور توانست در جهت افزایش تولیدات صنایع کاربر پیشرفت کند. روش کلی در سیاست توسعه بخش صادرات تمایل به تجارت آزاد دارد و در صورت عدم ایجاد هر گونه محدودیتی در اعمال این سیاست، آن را می توان استراتژی درهای باز اقتصادی نامید که مبتنی بر اصل مزیت نسبی در اقتصاد است. نکته مهم این است که بدون در نظر گرفتن امکانات تولید کشور نمی توان از صادرات صحبت کرد و این تولید می بایست کالاهای قابل عرضه در بازارهای بین المللی باشد. همچنین توجه به عواملی که امکان رقابت را با ممالک دیگر فراهم می سازد از ضروریات است. با توجه به تجربیات دیگر کشورها چنین به

نظر می رسد که استراتژی توسعه صادرات مناسب ترین روش برای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور است. البته در یک نگرش کلی و بدون انعطاف به آن چنین به نظر می رسد که لازمه انتخاب این استراتژی قبول مکانیسم بازار، محدود نمودن مداخله دولت در اقتصاد، و ادغام سریع در بازارهای جهانی است که شامل آزاد گذاشتن ورود و خروج سرمایه های خارجی، گرفتن وام از بانکهای بین المللی و اقداماتی در این جهت می باشد.^{۱۹} از اوایل دهه ۱۹۷۰ نیز تعداد بیشتری از کشورهای در حال توسعه به ملاحظات کارایی، و انتقال از سیاست جانفشینی واردات به سیاست متکی به صادرات توجه بیشتری نشان دادند. تحقیقات نشان داده که عملکرد آن دسته از کشورهای در حال توسعه که از سیاست متکی به صادرات پیروی کرده یا به آن تغییر روش دادند بهتر از کشورهایی بوده است که از سیاست جانفشینی واردات پیروی کرده یا آن را ادامه داده اند. این سیاست مستلزم کاهش و ساده سازی تعرفه های واردات و مالیات بر واردات، کاهش موانع صادرات به علاوه از میان برداشتن یا کاهش اضافه ارزش گذاری پول ملی است. منظور از اقدامات آزادکننده تجارت، تشویق استفاده کارآمدتر از منابع کشور از طریق ۱- حذف هزینه های ایستای حمایت؛ ۲- غلبه بر ناکاراییهای مجهول (یعنی هزینه های ناشی از «زندگی بی تحرک»)^{۲۰}؛ ۳- قطع انگیزه برای فعالیتهای غیر تولیدی رانت جو یا نه از قبیل اعمال نفوذ برای حفظ یا تحمیل کنتراولهای تجاری؛ ۴- فراهم کردن امکان استفاده از صرفه های مقیاس؛ و ۵- تشویق جریان سرمایه گذاری و تکنولوژی پیشرفته از خارج است.^{۲۰}

جایگاه ایران در تجارت جهانی

حضور ایران در بازارهای جهانی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی بیشتر بر پایه صادرات نفت، پنبه، خاویار و فرش بود. ایران با تولید کمتر از ۰/۰۹ درصد از تولید جهانی به کمک مزیت های نسبی ذاتی یا طبیعی در مواد اولیه و نیروی انسانی تقریباً به ۰/۳۵ درصد و سپس ۰/۱۸ درصد از بازارهای صادراتی جهان دست یافت. تحولات تکنولوژیکی مورد اشاره که سبب افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی گردید تا آغاز دهه ۱۹۸۰ باعث بهبود

○ در چارچوب مقررات
گات و سازمان جهانی
بازرگانی، تعرفه‌های
گمرکی مطلوب‌ترین ابزار
دولت‌ها برای کنترل واردات
محسوب می‌شود.

است. یکی دیگر از آثار سوء آفت مقام ایران در بازارهای جهانی فقر اقتصادی است که با مقایسه درآمدهای سرانه ملموس تر می‌شود. از نظر درآمد سرانه ایران که در گروه کشورهای با درآمد متوسط بالا قرار داشت به گروه کشورهای کم درآمد نزول کرده است و درآمد سرانه اش تقریباً یک چهارم درآمد سرانه متوسط جهان (در حدود ۵۰۰۰ دلار) است. آمارها نشان می‌دهد اقداماتی که در دو دهه گذشته در کشور صورت گرفته است از جمله ملی کردن صنایع یادولتی تر کردن اقتصاد کشور، حرکت به سوی خودکفایی اقتصادی، استقرار و خصوصی سازی در بهبود جایگاه ایران در بازارهای جهانی تأثیر چندانی مثبتی نداشته است.^{۲۱} تفکر درون گرایی (inward looking) حاکم بر ایران و تأکید بر سیاست جانشینی (جایگزینی) واردات و خودکفایی به جای سیاست توسعه صادرات، کشور ما را در حاشیه تحولات اقتصادی بین المللی قرار داده و از فرصتهای ایجاد شده بی نصیب کرده است. با توجه به افزایش سریع حجم تجارت جهانی حجم تجارت خارجی ایران از ۳۵۲۰۸ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ به ۲۵۶۴۴ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ رسیده که رشدی برابر با ۰/۸ درصد را نشان می‌دهد. نتیجتاً عملکرد تجارت خارجی ایران در این دوره ضعیف بوده و نشانگر این است که واردات وابسته به نوسانات صادرات نفتی است و از آنجا که بخش صادرات نفتی دچار رکود بوده، لذا واردات هم از رشد چندانی برخوردار نبوده است. همچنین با نگاهی به روند تجارت خارجی ایران می‌توان گفت که صادرات غیر نفتی ایران در فاصله سالهای ۱۳۷۵-۱۳۷۲ تقریباً دچار رکود بوده و تغییرات محسوسی را نشان نمی‌دهد.^{۲۲}

سیاست توسعه صادرات و جهش صادراتی در برنامه سوم توسعه

استراتژی توسعه کشور در گذشته به صورت اعمال ناقص سیاست جایگزینی واردات همراه با اخذ وامهای خارجی و سرمایه گذاری شرکتهای چندملیتی در جهت وابستگی هر چه بیشتر کشور نتیجه داده است که نمونه روشن عملکرد آن را در صنایع موتناز شاهد بوده ایم. برای کسب درآمدهای ارزی به نظر می‌رسد می‌توان به کمک سیاستهای توسعه صادرات از امکانات کشور در جهت افزایش

جشمگیر سهم ایران در تولید و صادرات جهانی شد و سهم تولید آن به حدود ۰/۶ درصد سهم صادراتش به ۱/۳۶ درصد افزایش پیدا کرد. درآمد سرانه ایران به بیش از ۲۸۰۰ دلار در اوایل دهه ۱۹۷۰ رسید و بدین ترتیب ایران در زمره کشورهای با درآمد متوسط بالا قرار گرفت. درآمد ارزی عمدتاً حاصل از صادرات نفت، روند صنعتی شدن دولتی را در دهه ۱۹۷۰ امکان پذیر ساخت چنان که سهم بخش صنعت (تولیدات کارخانه‌ای) در این دهه از ۵/۵ درصد به بیش از ۸ درصد افزایش یافت. روند کند و ماهیت دولتی برنامه صنعتی شدن مسلماً تأثیر مطلوبی در آماده شدن برای مقابله با تهدیدات قابل پیش بینی ناشی از گسستگی یا تضعیف رابطه بین انرژی (نفت) و تولید نداشته. افزون بر آن، فرار سرمایه‌ها، متوقف یا کندتر شدن برنامه صنعتی شدن دولتی، دولتی تر کردن اقتصاد، شرایط سیاسی داخلی و روابط نامطلوب خارجی توأم با محدودیتهایی مانند تحریم سرمایه‌ای و تکنولوژیک در سطح وسیع و تحریمهای تجاری در سطح محدودتر و ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی و غیره از توان تولید و رقابت کشور کاست و بر شتاب انزوای ایران افزود. در نتیجه، ایران از تحولات مهم برون مرزی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، مانند روند جهانی شدن، حرکت جهان اول به سوی مرحله فراصنعتی، جایگزینی صادرات با سرمایه گذاری مستقیم خارجی، فروپاشی بلوک شرق، تغییر نقش شرکتهای چندملیتی، توسعه اطلاعات و ارتباطات و غیره دور ماند. در واقع می‌توان گفت که بویژه در دو دهه گذشته پیوند اقتصاد ایران با بازارهای جهانی عمدتاً از طریق فروش نفت و خرید مواد اولیه و محصولات به صورت قطعات یا فرآورده‌های کامل برای مصرف داخلی بوده است و به همین لحاظ بیشتر تحت تأثیر آثار تعدیل یافته تحولات مربوط به گسستگی رابطه بین تولید و انرژی (به سبب ساختار غیر رقابتی یا نیمه انحصاری بازار نفت) در بازارهای جهانی قرار گرفته است. در مقایسه با ابتدای دهه ۱۹۸۰، امروزه سهم ایران در تولید به یک سوم (۰/۲ درصد) و سهم آن در زمینه صادرات به یک ششم (۰/۲۳ درصد) تقلیل یافته است که در واقع کمتر از سهم ایران در چهل سال پیش و مؤید انزوای اقتصاد ایران در عرصه اقتصاد جهانی

○ در سازمان جهانی بازرگانی کشورهای در حال توسعه برای صادرات خود به کشورهای پیشرفته از دسترسی ترجیحی برخوردارند. همچنین می‌توانند برای صادرات به بازارهای یکدیگر ترجیحات تجاری قائل شوند.

صادرات بهره‌گرفت. هر چند مشکلات بسیاری بر سر راه توسعه صادرات چه به صورت توسعه صادرات محصولات کشاورزی یا به صورت توسعه و تشویق صادرات صنعتی وجود دارد ولی مسئله مهم، تنظیم برنامه دقیق با توجه به مزیت‌های نسبی کشور است. ارزیابی امکانات موجود در کشور پیش از هر گونه تصمیم‌گیری می‌بایست بطور جدی انجام گیرد و بررسی تجربیات کشورهای که در این زمینه به موفقیت‌هایی رسیده‌اند ضروری است. در صورت امکان می‌توان برای شروع با ترکیب هر دو سیاست تشویق و توسعه صادرات و جایگزینی واردات در جهت تخصیص صحیح منابع و امکانات کشور، موجبات توسعه صادرات را فراهم آورد. این نکته قابل تأمل است که پیش از فعالیت گسترده صادراتی می‌بایست زمینه لازم را با موجود آورد و لوازم و امکانات توسعه را تدارک دید و با چنین دیدی می‌توان در شرایط مختلف به توسعه صادرات غیر نفتی پرداخت.^{۲۳}

بر اساس مطالعات انجام گرفته از طریق روش جدول داده-ستفاده اثرات صادرات غیر نفتی ایران روی تولید و اشتغال ارزیابی گردیده است. بطور کلی اثر تغییرات صادرات غیر نفتی روی تولید کل بیشتر از تغییرات سایر اجزای تقاضای کل بوده است. در این مورد به ازای هر ۱۰۰۰ واحد تغییر در تقاضای صادرات غیر نفتی، تولیدات به میزان ۱۷۶۶ واحد بالا می‌رود در صورتی که در مورد صادرات غیر نفتی افزایش تولید به میزان ۱۳۰۲ واحد است. از میان صادرات بیشترین اثر افزایش تولید ناشی از صادرات صنعتی و خدمات و کمترین آن مربوط به صادرات نفت خام و گاز طبیعی است. از لحاظ اشتغال‌زایی، صادرات غیر نفتی دارای تأثیری چشمگیر است.^{۲۴}

مهمترین دلایل ضرورت توسعه صادرات صنعتی و غیر نفتی کاهش ریسک آنگاه به درآمدهای ارزی نفت، بی‌ثباتی درآمدهای ارزی حاصل از صدور کالاهای کشاورزی و سنتی و ضرورت توسعه صادرات محصولات صنعتی برای افزایش کارایی‌های فنی-اقتصادی و افزایش توان رقابتی صنایع کشور در بازار جهانی است. در همین راستا عواملی که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه صنعتی باشد از این قرار است: ایجاد شرایط محیطی مناسب برای

رشد صنعتی، تجهیز کلیه منابع فیزیکی، مالی، انسانی و فنی در جهت توسعه صنعتی، توسعه آموزش‌های علوم پایه و فنی، عرضه کافی و متکامل علوم و فنون کاربردی برای پاسخگویی به نیازهای صاحبان صنایع برای توسعه امکانات رقابتی خود چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی. این عوامل که به نوعی راهکارهای توسعه صنعتی اند مبنای سیاست‌های داخلی برای توسعه صنعتی را تشکیل می‌دهند و به کارگیری سیاست‌هایی که منجر به تحریک عوامل مزبور شود باعث خواهد شد که به تدریج سهم اشتغال صنعتی و سهم بخش صنعت در تولید ناخالص ملی افزایش یابد. با افزایش نسبت تولیدات کارخانه‌ای به سرمایه‌های انباشت شده، بهره‌وری و کارایی ارتقا می‌یابد و مزیت‌های نسبی جدیدی در اقتصاد برای توسعه صادرات ایجاد می‌شود.^{۲۵}

برای ورود جدی به بازارهای جهانی و حضور مستمر و سودآور در آنها استفاده از مزیت‌های نسبی ذاتی و مزیت‌های نسبی اکتسابی ضروری است و تنها از این طریق است که صنعتی می‌تواند رقابت‌پذیر شود و برای ورود به بازار جهانی و نظام تجارت بین‌الملل آماده گردد. مزیت‌های نسبی دو دسته‌اند: مزیت‌های نسبی ذاتی (طبیعی) و مزیت‌های نسبی اکتسابی. مزیت‌های نسبی ذاتی آموری همچون داشتن نفت فراوان (هزینه سوخت ارزان)، طبیعت چهار فصل عالی، قرار داشتن در چهار راه اصلی تجارت (شرق و غرب و جنوب و شمال) است. ولی امروزه بر خورداری از این مزیت‌های نسبی ذاتی کافی نیست و داشتن مزیت‌های نسبی اکتسابی به مراتب مهمتر و حساس‌تر است. برای نمونه، ژاپن از مزیت نسبی ذاتی چندانی برخوردار نیست زیرا جزیره‌ای است دور افتاده که باید بیشتر نیازهای خود را وارد کند. ولی با اکتساب مزیت‌های نسبی، توانسته است رکورد ۱۸ درصد تولید جهان را در اختیار داشته باشد در حالی که آمریکا ۲۷ درصد تولید جهانی را دارد که این توان بالای رقابتی صنایع ژاپن را نشان می‌دهد.^{۲۶} در هر صورت با توجه به تصویب برنامه سوم توسعه کشور و وجود ماده ۱۱۳ این قانون که صریحاً به منظور تحقق جهش صادراتی در برنامه سوم توسعه خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی را تدوین و لازم‌الاجرا نموده در ماده ۱۱۷ پیشنهاد تشکیل

○ با توجه به اینکه اکنون حدود ۱۳۰ کشور عضو WTO، ۸۰ درصد تجارت دنیا را به خود اختصاص داده اند و با مصوبات خود کشورهای غیر عضو را عملاً در بن بست قرار داده اند هیچ کشوری نمی تواند مستقل از قوانین و مقررات سازمان یادشده برای اقتصاد خود برنامه ریزی کند.

برای راهیابی به بازارهای جهانی و کسب درآمد ارزی از صدور کالاها تقویت می نماید. در این مصوبه همچنین آمده است: «کالاها و خدماتی که صادر می شود مشمول پرداخت عوارض و مالیات نخواهد بود». این امر نیز رشد بنیة رقابت تولیدات کشور در بازارهای خارجی را به ارمغان خواهد آورد. در همین حال در قانون بر نامه سوم آمده است: «صادرات کالاها و خدمات، از اخذ هر گونه مجوز به استثنای گواهی مرسوم در تجارت بین المللی (مورد درخواست خریداران) معاف است.» کلیة تشویق ها و امتیازات که برای صادرات کالاها غیر نفتی در بر نامه سوم داده شده به صادر کنندگان و تولید کنندگان آرامش بیشتری از جهت کاهش تشریفات اداری عرضه می دارد و در مجموع، همه این موارد می تواند در جهش صادرات غیر نفتی و تحقق اهداف بر نامه سوم در خصوص صادرات تأثیر بسزایی داشته باشند.^{۲۷}

نتیجه گیری

شرایط تجارت جهانی با توجه به مصوبات جدید موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در دور ارو گونه بسیار تغییر یافته است و حضور در بازارهای جهانی و پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی را برای کشور ما الزامی ساخته است. به معنای دیگر، عدم الحاق به این سازمان دارای تبعات منفی و هزینه های سنگینی خواهد بود که در نهایت به زیان منافع ملی کشور مان خواهد شد. در صورت عدم الحاق به این سازمان و با توجه به این نکته که کشورهای عضو می توانند از کاهش تعرفه بکدیگر استفاده نمایند و همین طور برای کالاها وارداتی کشورهای غیر عضو تعرفه بسیار بالایی وضع نمایند، قطعاً طرفهای تجاری کشور بسیار محدود و صادرات کالاها و کشورهای مان با موانع بسیار مواجه خواهد شد. این موضوع با توجه به الحاق بیش از ۱۳۰ کشور جهان به این سازمان می تواند زنگ خطری جدی برای ما باشد. از سوی دیگر، ساختار فعلی اقتصاد کشور برای حضور جدی و سود آور در بازارهای جهانی در سطح وسیع مناسب نیست در حالی که با توجه به استعدادها و ظرفیتهای بالقوه کشور مان و رفع کاستی ها و نواقص موجود در بخشهای مختلف ایران به آسانی می تواند در نظام تجاری بین الملل حضور

شورای عالی توسعه صادرات غیر نفتی را داده است می توان پذیرفت که کشور مادر در از مدت و با اجرای استراتژی توسعه صادرات خواهان حمایت از راهبرد جهش صادراتی برای بالا بردن تراز تجاری و بازرگانی خارجی خود است. نگاهی گذرا به بر نامه سوم توسعه نشان می دهد این بر نامه برای نیل به اهداف خود راهکارهای مهمی را بر گزیده است که ایجاد فضای امن قضایی و اقتصادی، حذف انحصارها، محدود کردن بخش دولتی و گسترش فعالیت بخش خصوصی و جذب سرمایه های خارجی از آن جمله است. از سوی دیگر، افزایش توان رقابتی کالاها و صادراتی در بازارهای بین الملل استفاده از مزایای نسبی موجود و خلق مزایای نسبی جدید در جهش صادرات غیر نفتی ضروری است.

به همین منظور در سومین بر نامه پنج ساله توسعه کشور برای تحقق جهش صادرات غیر نفتی، تمهیداتی اندیشیده شده است که به کاهش قیمت تمام شده این گونه کالاها و رقابت پذیری آنها در عرصه های بین المللی کمک شایسته ای خواهد کرد. در این قانون آمده است: «به منظور افزایش صادرات غیر نفتی در بر نامه سوم، حقوق گمرکی و سود بازرگانی مواد اولیه و واسطه وارداتی مورد استفاده در تولید کالاها و صادراتی پس از صدور محصول تولیدی بر اساس آیین نامه ای که به پیشنهاد وزارت بازرگانی تهیه و به تصویب هیئت وزیران برسد مسترد خواهد شد.» با توجه به تصویب حقوق گمرکی و سود بازرگانی مواد اولیه و واسطه وارداتی به کار رفته در کالاها و صادراتی توان رقابتی این کالاها در بازارهای جهانی در اثر افت قیمت تمام شده افزایش می یابد. در دنیای رقابت آمیز تجارت، کشورها به خلق مزایای نسبی جدید در تولید کالاها می پردازند. مصوبه حذف حقوق گمرکی و سود بازرگانی مواد اولیه و واسطه وارداتی به کار رفته در کالاها و صادراتی اقدامی از این دست است که بی هیچگونه تغییری در فرایند تولید اثر مستقیم بر کاهش قیمت تمام شده دارد. برخی از کارشناسان عقیده دارند مصوبه حذف حقوق گمرکی و سود بازرگانی مواد اولیه و واسطه وارداتی به کار رفته در تولید کالاها و صادراتی، از اقدامات بجای بر نامه سوم است که انگیزه تولید کنندگان و صادر کنندگان را

وجود مزیت‌های نسبی در حال حاضر سه نظریه در میان صاحب نظران وجود دارد:

نظریه اول: ایران اساساً در هیچ رشته‌ای دارای مزیت نسبی نیست و بر مبنای این موضوع باید راهبرد آینده را انتخاب نمود و به فکر الحاق به سازمان جهانی بازرگانی بود.^{۲۰}

نظریه دوم: ایران در بخش‌هایی دارای مزیت نسبی است ولی باید آنها را شناخت و با تقویت و اصلاح ساختار اقتصادی کشور به سازمان جهانی بازرگانی پیوست.

نظریه سوم: در حال حاضر اصولاً در وجود یا نبود مزیت‌های نسبی در ایران نمی‌توان بحث کرد بلکه این مزیت‌ها پس از ورود به بازار جهانی و در تعامل با نظام تجارت بین‌الملل شناخته می‌شود.

حال با توجه به اینکه بحث و بررسی در مورد نظریات فوق در این مقاله نمی‌گنجد و اساساً فارغ از این موضوع که کدامیک از نظریات فوق صحت دارد يك نکته غیر قابل انکار در این میان وجود دارد و آن این است که اگر صحت هر يك از سه نظریه فوق را به عنوان پیش فرض بپذیریم باز هم نمی‌توان منکر واقعیات نظام بین‌الملل شده و واقعیتی حکم می‌کند که صنایع مختلف ما خواه ناخواه در معرض تعامل و رقابت با بازارهای جهانی قرار خواهند گرفت، و کشور ما نیز برای اینکه در این تعامل کمترین ضربات را دریافت نماید و قادر به حضور در نظام اقتصاد بین‌الملل باشد باید با استفاده هر چه بهتر از همه امکانات و شناخت کامل همه مزایای اقتصاد خود و همه فرصت‌های زمانی و فرجه‌های سازمان جهانی بازرگانی از طریق گروه‌های تخصصی و مطالعات و کارشناسی قوی و هم‌عین‌طور بهره‌گیری از تجربیات دیگر کشورها در این زمینه، خود را هر چه سریعتر آماده ورود به سازمان یادشده نماید، زیرا فرصت‌های زمانی و فرجه‌های (رفتار ویژه) سازمان جهانی بازرگانی محدودیت زمانی دارد. از این راه می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح و علمی، برنامه‌هایی از قبیل خصوصی سازی، قطع حمایت‌ها و یارانه‌های دولتی، رفع موانع تعرفه‌ای و تجاری را به صورت هدفمند و در قالب طرح‌های زمان‌بندی شده و با شناخت و استفاده هر چه بیشتر و بهتر از مصوبات رفتار ویژه سازمان جهانی بازرگانی در قبالی کشورهای در حال توسعه به مرحله اجرا در آورد تا صنایع داخلی

داشته باشند و در حد امکان در تعامل با بازارهای جهانی قرار بگیرد. تحرک بخشیدن به بخش‌های غیر نفتی، رونق سرمایه‌گذاری و بهبود کارایی و بهره‌وری در این بخش‌ها ضروری است. به عقیده بعضی از کارشناسان، تحقق نیافتن رشد اقتصادی مورد نظر در برنامه سوم به منزله طولانی‌تر شدن دوران گذار از عقب‌ماندگی اقتصادی کشور است که جبران آن مستلزم تلاشی طولانی است. این کارشناسان با اشاره به سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در دو برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در ده سال گذشته، اکنون به ضرورت رشد بهره‌وری از این سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت فعال‌تر بخش غیر دولتی در امور اقتصادی تأکید دارند و آن را لازمه گذران دوران انتقال برای اقتصاد کشور می‌دانند.^{۲۸} حال با توجه به مطالبی که به تفصیل در این مقاله به آنها اشاره شد يك نکته اساسی مطرح می‌گردد و آن وجود نوعی پارادوکس (تناقض) در اقتصاد ایران است.

از سوی پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی يك الزام به حساب می‌آید و دارای شرایط خاص خود همچون آزادسازی تجاری، قطع حمایت‌های دولتی، اصلاح ساختار اقتصادی بر اساس نظام بازار آزاد و... می‌باشد و از سوی دیگر، این شرایط مانند حمایت‌های دولت و... همچنان در ساختار اقتصادی ما از جمله اهداف مندرج در برنامه سوم توسعه (جهش صادراتی) وجود دارد. باید گفت که پاسخ به این پرسش و تلاش در جهت رفع این تناقض از چالش‌های عمده و اساسی اقتصاد کشورمان در سال‌های آینده خواهد بود. با توجه به شرایط اقتصاد کشورمان عضویت در سازمان جهانی بازرگانی و اتخاذ سیاست توسعه صادرات هر دو به يك اندازه ضرورت دارند اما بسیار ضروری‌تر آن است که کشور بتواند با توجه به اهداف بلندمدت اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های تجاری و اقتصادی مناسب در جهت توسعه صادرات و پیوستن به اقتصاد جهانی، بیشترین نفع را از تحولات اخیر صورت گرفته در جهان کسب کند.^{۲۹} پرسش اساسی این است که راه برون رفت از این پارادوکس چه خواهد بود؟ برای ایجاد يك جهش صادراتی و کسب آمادگی نسبی برای ورود به سازمان جهانی بازرگانی، نیاز به يك صنعت رقابت‌پذیر و وجود مزیت‌های نسبی در آن است. در مورد ایجاد یا

○ روند جهان شمول شدن بازارهای گمان فرستی برای تولیدکنندگان برونگرایی فراهم می‌آورد که می‌توانند پاسخگوی خواسته‌های بازارهای جهانی باشند و تهدیدی است برای تولیدکنندگان درونگرایی که توان کافی برای رقابت در بازارهای جهانی ندارند.

- در نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی (WTO)، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۹، ص ۵۲.
۱۱. امیدبخش، پیشین، صص ۵۴ و ۶۸.
۱۲. پاکدامن، پیشین، ص ۱۰۵.
۱۳. علی صیباغیان، «۱۵ سال تلاش برای ورود به سازمان تجارت جهانی»، روزنامه همشهری، مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۳.
۱۴. نیکولاس لاردی، چین در اقتصاد جهانی، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد، نفی نوری، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۴.
۱۵. «اثرات عضویت چین در سازمان تجارت جهانی»، روزنامه اطلاعات، ضمیمه اطلاعات اقتصادی مورخ ۸۰/۶/۲۱.
۱۶. عباس رحیمی و ابراهیم علی رازینی، «سیاستهای حمایتی با تأکید بر سیاستهای بازرگانی»، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۷.
۱۷. ابوالقاسم نادری و دیگران، بررسی مسائل و مشکلات صادرات غیر نفتی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۱، صص ۲۴-۲۶.
۱۸. دو مینیك سالواتوره، «سیاستهای تجارت بین الملل و صنعتی شدن و توسعه اقتصادی» در گات و نظریه های جدید تجارت بین الملل مترجم: احمد اخوی و علیرضا طیب، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۵، صص ۵ و ۶ و ۷.
۱۹. نادری پیشین، صص ۲۸۳۰.
۲۰. سالواتوره، پیشین، صص ۷ و ۸.
۲۱. امامی خونی، پیشین، ص ۲۰۵.
۲۲. کازرونی، پیشین، ص ۱۹۵.
۲۳. نادری، پیشین، صص ۳۳ و ۳۴.
۲۴. کازرونی، پیشین، ص ۲۰۰.
۲۵. تعیین اولویتهای سرمایه گذاری صنعتی جهت تقویت مزیتهای نسبی صادرات صنعتی، معاونت پژوهشی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۸، صص ۲۶۷-۲۶۶.
۲۶. ارسطو امامی خونی «صادرات و بخش صنعت در ایران» ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۹-۱۳۰، ص ۲۱۷.
۲۷. احسان قمری، «وقایع پذیری صادرات در برنامه سوم توسعه کشور» ماهنامه تازه های اقتصاد، شماره ۹۷.
۲۸. «تحرك بخش های غیر نفتی برای تحقق رشد اقتصادی برنامه سوم ضروری است» نشریه بررسیهای بازرگانی، شماره ۱۶۴.
۲۹. نادر مهرگان، «استراتژی اقتصاد بدون نفت در صادرات» ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۷-۱۰۸، ص ۱۲۶.
۳۰. محمد حسین ادیب، «ایران در چه رشته هایی مزیت نسبی دارد؟» نشریه ویژه نامه قشم، شماره ۶۸.

با تقویت ساختار صنعتی و بالا بردن توان رقابتی خود و در سایه تعامل گام به گام با نظام تجارت بین الملل و شناختن یا ایجاد مزیت های نسبی مختلف بتوانند با امتزاج منطقی در اقتصاد جهانی، توسعه و پیشرفت را در آینده و رابطه بین الملل برای کشورمان رقم بزنند. چرا که در غیر این صورت، با وجود ناتوانی از مقاومت در مقابل امواج جهانی شدن اقتصاد و بیوستن اجباری به سازمان جهانی بازرگانی، اقتصاد و پیر و آن صنایع مختلف کشورمان همانند شخصی خواهد بود که بدون دانستن فن شنا، به اجبار باید در وسط یک اقیانوس شنا کند و خود را نجات دهد. در این شرایط اقتصاد ما در بدترین حالت ممکن بی آنکه بتواند از منافع ملی ایران دفاع نماید مجبور به تسلیم در برابر تحولات اقتصاد بین الملل و بازارهای جهانی خواهد شد.

یادداشت ها

1. special and differential treatment for developing countries
۲. علیرضا کازرونی، «جهانی شدن اقتصاد و راهبرد گسترش صادرات» ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۸-۱۴۷، ص ۱۹۱.
۳. سیدمحمد رضا نورانی، «جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران» ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، ص ۱۶۲.
۴. خبرنامه نمایندگی تام الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران. «رویدادها و تحولات سازمان تجارت جهانی».
۵. ارسطو امامی خونی «جای ایران در بازارهای جهانی» ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۹-۱۶۰، ص ۲۰۰.
۶. نادر مهرگان، «استراتژی اقتصاد بدون نفت در صادرات» ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره ۱۰۷-۱۰۸، ص ۱۲۶.
۷. لیل سرفراز، «جایگاه ایران در تجارت جهانی، کندو کاوی بر موانع ساختاری موجود در صادرات غیر نفتی» ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۹-۱۶۰، صص ۲۰۸-۲۰۹.
۸. همان، ص ۲۰۹.
۹. اسفندیار امیدبخش، «برخورد ویژه و مطلوب تر با کشورهای در حال توسعه در چارچوب مقررات سازمان جهانی تجارت» در مجموعه مقالات همایش بررسی جنبه های حقوقی سازمان تجارت جهانی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۶، ص ۵۲.
۱۰. رضا پاکدامن، رفتار ویژه با کشورهای در حال توسعه

○ آنچه در تأسیس گات و متعاقب آن WTO در سال ۱۹۹۵ بیش از همه نقش داشت این بود که شرایط تولیدی و رشد اقتصادی کشورها به جایی رسیده بود که آزادسازی تجارت در جهان را اجتناب ناپذیر ساخته بود.